سلطانان پنج

شش ماه بعد از ان زیست هیچ طعام و شراب دنیا نخورد نا مرد چه همه انلخ میدید پس ایشان
چگونه بعد از ان شکمهای خود را از حرام پر سازند و بعضی آلات ملاهی و غنا دیدت گفتن
و رقص کردن حلال دانند و علی هذا القیاس کلمات کفر و الحاد اکثر من ان یحصی بر زبان
رانند تا از شومی ایشان مردم صافی و مردم ننگهاری ببلا و بیر تاریک گرفتار آمدند بقتل و بند
و تاراج رفتند نصیب مومن موحد این است که از انواع بدعت و الحاد احتراز نماید
تا بهلاکت دو جهانی هلاک نگردد خصوصاً احتراز از این نوع بدعت فرض بر علمای سنت و اظهار
حلال ایشان بعوام زمانه فرض علماء اتقیاء و صلحاء عرفاء است چه این نوع بدعت عوام زمانه
کم در یابند ظاهر ایشان را بصلاح می بینند و از حقیقت عقیده ایشان خبر ندارند چه این
مردم زندیق اند کما روی عن اعترف بنبوة رسول الله صلی الله علیه وسلم
و اظهر شعائر الاسلام و لکن یبطن عقاید هی کفر بالاتفاق فهو زندیق
همین است سبب ویرانی و خرابی مملکت ننگهار چنانکه مقرر شد از تفسیر کابل که صالح
مومنان طاعت است چه هرگاه از طاعت پیغمبر علیه السلام بدر روند بدشمن صعب گرفتار
گردند چنانکه بنی اسرائیل بجالوت گرفتار آمدند القصه چون قضا جبار جهانداران جمله زمنی
که روزگار بمیراد دنیا را به یک هیبت نمیدارد و کامگار بهار از همیشه بر رتبه کامگاری نمیگذارد
گاه شریف ترین مردم را بر رتبه خساست و دنارت برد گاهی خسیس ترین عالم را بر رتبه شرافت
و ریاست برد چون حکومت دودمان عالیشان امیر کبیر امیر تیمور بدین حدود رسید سلطنت
ایشان تغیر یافته اما منصب سرداری تمامی اولس از درگاه بادشاه زمانه سرفراز شدند
تا آن سلطان تومنا نیز بجاد ثه از حوادث بدست مردم ننگهاری دیگر افتاده کقول من قال

بیت دنیا همگی دست عدم خواهد شد ؞ شادی و نشاط جمله غم خواهد شد
تا چند کنی نظاره ماتم خلق !! ؞ یک روز نظاره تو هم خواهد شد

لاجرم سبب کیفیت الحاق انساب ما بمردم مهمندزی از ان است که مقرر شد و بمردم
ما بینی هم از ان است که سکونت آبا و اجداد ما بایشان بوده کقوله علیه السلام من تأهل
ببلدة فهو منهم و ایضاً از خواهر زادهای ایشانم کقوله علیه السلام ابن اخت القوم
منهم چنانکه والده عفیفه مستوره عابده فیروز قرادی نام بنت ناز و خان بن ملک داوریا
بن ملک بالو بن سلطان قران بن سلطان خواجه بن سلطان تومنا بن سلطان بهرام

روزگار بریک منوال نماند